

ضرورت توجه به الزام‌های مبارزه برای تشکل سراسری کارگری

حشمت محسنی

(۱) هسته‌ی ثابت سیاست جمهوری اسلامی در تمامی دوره‌ی پس از انقلاب ۵۷ در قبال سازمان‌یابی جنبش کارگری سرکوب اراده‌ی معطوف به سازمان‌یابی مستقل کارگران از طریق درهم شکستن هر شکل از اعتراض و مبارزه‌ی مستقل کارگری، و شناسایی و دستگیری رهبران عملی و کارگران پیشرو بوده است. در همه‌ی این سال‌ها درون‌مایه‌ی اصلی این سیاست تداوم داشته است؛ با این همه، در این یا آن مقطع، در این یا آن شرایط سیاسی معین، نحوه‌ی کاربست این استراتژی دارای ویژگی‌هایی بوده که به سیاست عمومی جمهوری اسلامی جلوه‌ی خاصی بخشیده است. به‌عنوان نمونه در سال‌های اول انقلاب، خانه کارگر تلاش می‌کرد تا مرز کارگران با طبقات دیگر را از طریق مفهوم "امت" محو کند و با برجسته کردن تمایز کارگر مسلمان از غیر مسلمان، اولاً پایه‌ی اجتماعی رژیم را در میان لایه‌های سنتی و ناآگاه کارگران سازمان دهد؛ و ثانیاً هسته‌ی اصلی سیاست رژیم یعنی جلوگیری از تکوین اراده‌ی مستقل کارگران را عملی سازد. این سیاست در دوره‌ی پس از جنگ و ریاست جمهوری رفسنجانی ادامه می‌یابد. اتخاذ استراتژی "تعدیل اقتصادی" و "جراحی بزرگ" متناظر با آن، به اخراج و خانه‌خوابی صدها هزار کارگر می‌انجامد، و تأثیرات بلندمدتی بر پیکر طبقه کارگر و موقعیت جنبش کارگری برجای می‌نهد که یکی از شاخص‌ترین آن‌ها درو کردن نسلی از فعالان باسابقه‌ی جنبش کارگری است که در امر سازمان‌یابی کارگران نقش موثری ایفا می‌کردند. از نیمه‌ی نخست دهه‌ی هشتاد و در دوره‌ی احمدی‌نژاد ما شاهد تغییری کیفی در سیاست نهادهای شبه کارگری، که پیش‌تر آغاز شده بود، هستیم: جدا کردن فعالیت سیاسی از صنفی از طریق احاله وظایف سیاسی به "حزب اسلامی کار" و منحصر کردن فعالیت خانه کارگر به امور صنفی. این تحول در نحوه‌ی کارکرد نهادهای شبه کارگری، تغییری در بنیاد سیاست رژیم در قبال جنبش کارگری ایجاد نکرده است و این سیاست کماکان به وسیله‌ی رژیم پیگیری می‌شود.

(۲) سیاست جمهوری اسلامی در قبال جنبش کارگری تنها به محور مقابله با سازمان‌یابی مستقل کارگری محدود نمی‌شود. در همه این سال‌ها متناظر با این سیاست، اقدام‌های معینی در جهت تضعیف منافع کارگران اتخاذ شده که یکی پس از دیگری آحاد طبقه کارگر را به خاک‌ریز آخر رانده است. این اقدام‌ها نه در یک زمان، اما ترکیبی از آن‌ها در طول این سال‌ها به کار گرفته شده و علیه کارگران به اجرا در آمده است: انجماد دست‌مزدها در شرایطی که تورم لجام‌گسیخته هست و نیست کارگران را بر باد می‌دهد؛ تعرض به مفادی از قانون کار که به طور نیم‌بند از منافع کارگران حمایت می‌کند، از جمله خروج کارگاه‌های زیر ده نفر از شمول دایره‌ی قانون کار؛ اخراج گسترده‌ی کارگران زیر عنوان تعدیل نیروی انسانی در واحدهای اقتصادی، و تعرض به قراردادهای کار. کافی‌ست به همین یک قلم قراردادهای کار نگاهی بیفکنیم تا دریابیم که امروزه کارگران ایران با چه دشواری‌های خردکننده‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کنند. با قاطعیت می‌توان گفت به جز یک لایه نازک از کارگران، بخش غالب آن‌ها از قراردادهای متعارف برخوردار نیستند. این بی‌حقی در حوزه‌ی قراردادهای کار تحت عنوان موقت، سفید امضا، بی‌امضا، شفاهی، پیمانی، روزمزد، ساعتی و غیره - اثرات مخربی بر موقعیت عمومی اردوی کار بر جای می‌گذارد و قدرت چانه‌زنی آن‌ها را بسیار کاهش می‌دهد.

(۳) جنبش کارگری اما در برابر این سیاست‌های به شدت ضدکارگری رژیم تسلیم نشده و با فراز و فرودهایی با ضرب‌آهنگ خاص هر دوره از خود واکنش نشان داده است. از یاد نبریم که این مقاومت در برابر رژیم صورت می‌گرفت که از دل انقلاب

برآمده بود، از پایه‌ی اجتماعی و توده‌ای گسترده‌ای برخوردار بود، و از اهرم سرکوب به شیوه‌ای بسیار پیچیده، متنوع و در عین حال وحشیانه استفاده می‌کرد. کشاکش میان جنبش کارگری و رژیم اسلامی یک مشخصه‌ی دایمی و پایدار صحنه‌ی سیاسی ایران پس از انقلاب ۵۷ را تشکیل می‌دهد.

۴) واقعیت این است که به جز سال‌های ۵۷ و ۵۸ در همه‌ی سال‌های بعد از انقلاب این رژیم اسلامی بوده که به موقعیت و منافع طبقه کارگر حمله‌ور شده است و این کارگران بوده‌اند که در برابر تعرض رژیم از خود واکنش نشان داده‌اند. بدین اعتبار با قاطعیت می‌توان گفت که جنبش کارگری در شرایط تدافعی و رژیم و سرمایه‌داران در موقعیت تعرضی قرار داشته‌اند. در همه این سال‌ها، در سطح مطالبات کارگران تلاش می‌کردند که شرایط عمومی زیست‌شان از آن‌چه هست وخیم‌تر نشود. به سخن دیگر، کارگران اساساً برای نه برای بهبود شرایط کار و معیشت خود، بلکه برای جلوگیری از خرابی بیش‌تر وضعیت خود تقلا می‌کردند. در سطح اشکال مبارزه با تنوعی بسیار وسیعی از اعتراضات روبه‌رو بوده‌ایم. طورمارنویسی، عریضه‌نویسی، کم‌کاری، تحصن و اعتصاب، تجمع در برابر نهادها و ارگان‌های دولتی، راه‌بندان، راه‌پیمایی در بیرون از محیط کار... از جمله اشکال مبارزه به شمار می‌آیند که جنبش کارگری از آن‌ها استفاده کرده است. در مقاطعی وزن اشکال قانونی مبارزه بر اشکال غیرقانونی غلبه داشته، و در دوره‌هایی اشکال غیرقانونی اعتراض‌ها گسترش چشم‌گیری داشته است. در سطح سازمان‌یابی مبارزات کارگران پراکنده، بی‌ارتباط با هم و ناهم‌زمان رخ داده‌اند، که نشان از فقدان شبکه‌ی ارتباطی مابین کارگران دارد. چشم‌اسفندیار جنبش کارگری را می‌توان کماکان فقدان تشکل سراسری قلمداد کرد که به نوبه‌ی خود شرایط تدافعی موجود را از آن‌چه هست نامساعدتر می‌سازد. هرچند وجود تشکل سراسری به طور خودبه‌خودی و الزاماً به معنای گذر به شرایط تعرضی نباید دریافت شود.

۵) افشای سیاست ضدکارگری رژیم اگر چه کاری است مفید، اما منحصر کردن وظایف فعالان چپ و کارگری به افشاگری علیه رژیم، در شرایط کنونی جنبش کارگری معنایی جز بیل زدن زمین نرم ندارد. توصیف کارگران هم‌چون قربانیان سیاست‌های جمهوری اسلامی، و یا انعکاس صرف این یا آن خبر اعتراض کارگری و تفسیر شداد و غلاظ از آن، به ارتقا و گسترش جنبش کارگری در ایران یاری نمی‌رساند. آن‌چه جنبش کارگری ایران بدان نیاز دارد، بیش از هر چیز تحلیل دقیق شرایط عینی، کشف امکانات و ظرفیت‌های کارگران برای اقدام مشترک، ارائه بدیل‌های راه‌گشا و فعالیت‌های عملی برای برون‌رفت از این وضعیت در مقیاس بزرگ و در سطح سراسری است. واقعیت این است که ما چپ‌ها و فعالان جنبش کارگری تصور روشنی از چگونگی تحقق این امر مهم نداریم، چه به لحاظ ترسیم راه‌های سازمان‌یابی در سطح سراسری و چه از حیث تشخیص نیروهایی که "بار امانت" را بر دوش می‌کشند.

۶) مهم‌ترین مسایلی که پیش‌اروی جنبش کارگری قرار دارد و پاسخ‌های روشنی را دست‌کم در خطوط عمومی از فعالان چپ و کارگری می‌طلبد عبارتند از: مبارزه کارگران در واحدهای بزرگ، متوسط و کوچک اقتصادی چگونه با یک دیگر مفصل‌بندی می‌شود؟ موتور حرکت در این زمینه کارگران کدام بخش یا چه نیروهایی هستند؟ این سه بخش به طور موازی، یا آن‌که با فاصله زمانی از یک دیگر متشکل می‌شوند؟ سازمان‌یابی این بخش‌ها نتیجه‌ی کار آرام، طولانی و پیوسته‌ی فعالان آن‌هاست، یا پی‌آمد چالش بر سر این یا آن مطالبه‌ی مشخص و برانگیختن توده‌ی کارگران در هر یک از این بخش‌ها؟ سازمان‌یابی کارگران در لحظه‌های جوشش و برآمد حرکت‌ها و اعتراض‌های کارگری بیش‌تر زمینه‌ی عینی پیدا می‌کند یا آن‌که خود این حرکت‌ها و اعتراض‌های کارگری سطح معینی از سازمان‌یابی را منعکس می‌کنند؟ کارگرانی که در معرض اخراج اند یا اساساً بیکار اند از

انگیزه‌ی بالاتری در جهت تلاش برای برپایی تشکل کارگری برخوردار اند، یا کارگران برنشسته‌ای که کم‌تر دغدغه‌ی نان دارند و مجال بیشتری برای کار سازمان‌گرا دارند و شمشیر اخراج بر فراز سرشان نیست؟ به عبارت دیگر، خطر اخراج و بیکاری مزمن، انگیزه و توان رزمندگی کارگران را تقویت می‌کند یا که از آن می‌کاهد؟ آیا کارگران با سابقه و با تجربه نقشی موثری در سازمان‌یابی کارگران ایفا می‌کنند یا کارگران جوان و جسورتر؟ آیا راه‌پیمایی کارگران به سوی سازمان‌یابی مستقل از مسیر مبارزات سیاسی می‌گذرد یا از مسیر پیکارهای صنفی-اقتصادی، و یا تلفیقی از آن‌ها؟ از میان بخش‌های مختلف طبقه کارگر کدام نیرو خصلت پیش‌آهنگ و استراتژیک دارد؟ سازمان‌یابی در ایران عمدتاً از مسیر فراقانونی پیش می‌رود یا از طریق قانونی، و یا از طریق تلفیق خلاقانه کار غیرقانونی، قانونی و علنی؟ هرچه دامنه‌ی سازمان‌یابی گسترده‌تر باشد موثرتر است یا آن که هرچه خواست‌ها رادیکال‌تر باشد؟ تلاش برای برپایی تشکل کارگری از طریق استفاده از امکانات قانونی شوراهای اسلامی تحقق می‌یابد، یا از طریق حرکت‌های موازی با این نهادها، و یا با افشا و منزوی ساختن طرح‌ها و سیاست‌های آن‌ها در میان کارگران؟ در ایران محیط کار تعیین‌کننده است یا آن که محیط زیست کارگران فرصت‌های مناسب‌تری را برای سازمان‌یابی در اختیار فعالان جنبش قرار می‌دهد؟ سازمان‌یابی در بخش‌هایی که تحت مالکیت دولت قرار دارند آسان‌تر است یا در بخش خصوصی؟ موقعیت رشته‌های مختلف اقتصادی، اهمیت‌شان به لحاظ توان مالی، کمیت کارگران شاغل در هر بخش، بازدهی، و تاثیر آن‌ها بر شریان‌های اصلی جامعه چگونه است؟ آیا ما صرفاً یک تشکل سراسری کارگری خواهیم داشت، یا آن‌که دو یا چند تشکل مختلف سراسری شکل می‌گیرند و سپس از پیوستن آن‌ها به یک‌دیگر یک کنفدراسیون سراسری به وجود می‌آید؟ آیا تشکل سراسری تنها از طریق مرزبندی و تسویه‌ی خطوط انحرافی در جنبش کارگری پی‌ریزی می‌شود، یا آن‌که این امر باید تابع آماج اصلی جنبش کارگری یعنی مبارزه با رژیم اسلامی باشد و آن را تحت‌الشعاع خود قرار ندهد؟

۷) حرکتی که در پیوند با ضرورت برپایی تشکل سراسری و در پی برگزاری سه نشست جمعی از فعالان کارگری در سقز و کرج پا گرفت، به واسطه‌ی عدم مشارکت جمع بزرگ‌تری از فعالان جنبش کارگری در راه‌اندازی و تدارک آن و محدود ماندنش به حلقه‌ی کسانی که، به غلط یا درست، نسبت به آن‌ها حساسیت‌هایی وجود داشته، سبب شد که به‌رغم دامن‌زدن به بحث‌های نسبتاً گسترده حول مسأله‌ی سازمان‌یابی و تشکل مستقل سراسری- که این را باید پی‌آمد یا دست‌آورد مهم این حرکت تلقی کرد- تاکنون در برداشتن گام‌های عملی در راستای پی‌ریزی تشکل سراسری چندان موفق نباشد. روی‌کرد منفی و تخریبی برخی از فعالان چپ نسبت به این حرکت- که آشخورش فرقه‌گرایی سمج و نهادی‌شده در بخش بزرگی از گروه‌بندی‌های چپ است و به جای عطف توجه به راه‌حل‌ها و راه‌های سازمان‌یابی به موضع‌گیری‌های شخصی و غیرسیاسی می‌انجامد- به سهم خود مانع مهمی در راه دست‌یابی به هدف یاد شده به شمار می‌رود. اهمیت برداشتن گام‌های سنجیده و داشتن نقشه‌ی راه و بسیج همه‌ی امکان‌های موجود - و مطلقاً همه‌ی آن‌ها- از سوی فعالان کارگری در مبارزه و تلاش برای برپایی تشکل مستقل سراسری به ویژه از آن روست که مسیر این مبارزه در ایران امروز بسیار صعب و پرسنگلاخ است و موانع پُرشماری بر سر راه شکل‌گیری تشکل سراسری جان‌سختی می‌کنند که مهم‌ترین‌شان سدِ ستبر اختناق و سرکوب است. از نگاه ما مهم‌ترین نکاتی که توجه به آن‌ها برای امر سازمان‌یابی کارگری الزامی به شمار می‌رود به قرار زیر اند:

الف- در دوره‌ی آتی بدون هم‌کاری و اتحاد عمل واقعی همه‌گرایش‌های درون جنبش کارگری که دل در گروی ارتقاء منزلت و تأمین منافع جنبش کارگری دارند،

ب- بدون توجه به مسایل و خواست‌های جاری و بی‌واسطه که هم‌اکنون کانون درگیری جنبش کارگری با کارفرمایان و دولت را تشکیل می‌دهد،

ج- بدون توجه به حلقه‌های میانی یا به قول رفیق بهروز فراهانی "حلقه‌های واسط" سازمان‌یابی که هنوز در قامت تشکل سراسری نیستند، اما گام مهمی در راستای تکوین آن به شمار می‌روند،

د- بدون هم‌کاری تشکل‌های برآمده از محل کار و نهادها و تشکل‌های مرکب از فعالان کارگری که در خدمت ایجاد تشکل‌های پایه و سراسری هستند،

ر- و بالاخره، بدون برخورداری از یک روی‌کرد سنجیده و هدف‌مند در مسیر این راه‌پیمایی بزرگ که لحظه‌های جاری را نادیده نمی‌گیرد، اما در لحظه‌ها نیز متوقف نمی‌شود و هدف‌های درازمدت را راه‌نمای گام‌های بعدی خود تلقی می‌کند، سخنی از تشکل سراسری نمی‌تواند در میان باشد.

جنبش کارگری و به ویژه فعالان چپ و کارگران پیشرو باید با روی گشوده از هر ابتکاری که به پا گرفتن هر سطح از تشکل مستقل کارگری یاری می‌رساند استقبال کنند، و از آرمانی کردن یک مدل یا یک تجربه معین از سازمان‌یابی بپرهیزند. این باور که تشکل‌های سراسری صرفاً از طریق ابتکار فعالان سازمان‌ده، یا که بالعکس از طریق سازمان‌یابی در واحدهای منفرد شکل گرفته و سپس در فاز بعد از طریق یک روند خطی و تکاملی در سطح منطقه‌ای و سرانجام سراسری با یک‌دیگر متحد می‌شوند؛ صرفاً یک‌جانبه‌نگری و خطایی نظری نیست بلکه علاوه بر آن، جنبش کارگری را از گردآوری همه ظرفیت‌ها و توانایی‌های آن در شرایط دشوار و در متن تناسب قوای به شدت نامساعد حاکم محروم می‌کند. هیچ روی‌کردی زبان‌بارتر از این نیست که سطوح متفاوت سازمان‌دهی در جنبش کارگری را در برابر هم قرار دهیم. به ویژه اگر موانع اساسی در پیوند با سازمان‌یابی توده‌ای در ایران را در عرصه سیاسی (سرکوب سیستماتیک دولت‌ها، رانتی بودن آن‌ها، سیاست‌های تخریبی و اثرات آن بر اقتصاد، و وجود نهادهای شبه کارگری)، در قلم‌روی اقتصادی (وجود نهادهای شبه دولتی مثل بنیادها و نهادهای زیر کنترل سپاه، وزن سنگین واحدهای کوچک...) و گسست نسل‌ها در جنبش کارگری، مهاجرت بخش بزرگی از فعالان چپ و کارگری، فرقه‌گرایی مزمن...) مورد ملاحظه قرار دهیم.

۸) بحث بر سر تشکل سراسری تا حدی زیادی مبرمیت آن را در مقیاس بزرگ برجسته کرد و سبب برانگیختن قوه‌ی ابتکار و ارائه استدلال‌های متفاوت و حتا متضاد در میان فعالان جنبش کارگری شد. اما این بحث‌ها نه کافی است، و نه متأسفانه مسیر خوبی را طی کرده است. در دور آتی، می‌بایست بحث‌ها را حول مسائلی کلیدی و در ابعاد بزرگ کانونی کرد تا بیش از هر چیز بتواند به پاگیری تشکل در سطح سراسری یاری رساند. به سخن دیگر، بحث "ضرورت" سازمان‌یابی باید جای خود را به "راه‌ها و ملزومات سازمان‌یابی" در همه‌ی شکل‌های آن در سطح سراسری بسپارد. احساس مسئولیت همه فعالان جنبش کارگری در ارائه راه‌هایی برای ترمیم زخم‌هایی که پیکر طبقه کارگر را می‌فرساید، خود گام بزرگی برای یافتن پاسخ به این پرسش‌های استراتژیک محسوب می‌شود. پاسخ این پرسش‌ها البته از مغز ژوپیتر یا هیچ انسان فرهمندی بیرون نمی‌تراود، بلکه به بحث‌های خلاقانه نظری، نشان دادن کاستی‌ها و حفره‌های عملی، و به هم‌فکری همه کسانی که برای ارتقاء جنبش‌گرایی مبارزه می‌کنند نیاز دارد. تردیدی نیست که بهترین استراتژی‌ها و مناسب‌ترین راه‌حل‌ها تنها و تنها بخشی از الزام‌های سازمان‌یابی در سطح سراسری را تامین می‌کنند، و بدون لشکری از کادرهای کارگری مجهز به افق‌های بزرگ، بدون به میدان آمدن خودِ آحاد طبقه هیچ سخن جدی در باره تشکل سراسری نمی‌تواند در میان باشد. با این همه، بدون "فانوس دریایی" آیا می‌توان حرکت کشتی را به سوی ساحل هدایت کرد؟